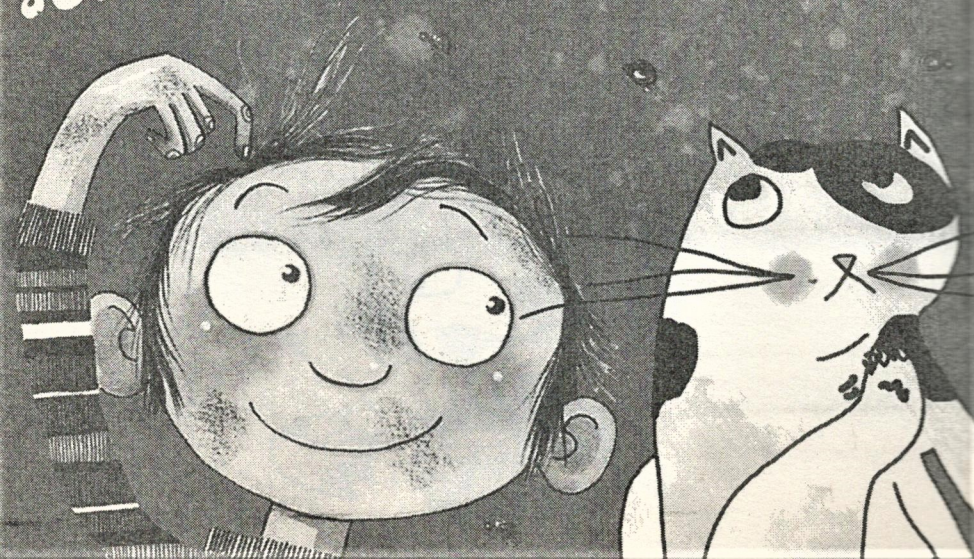


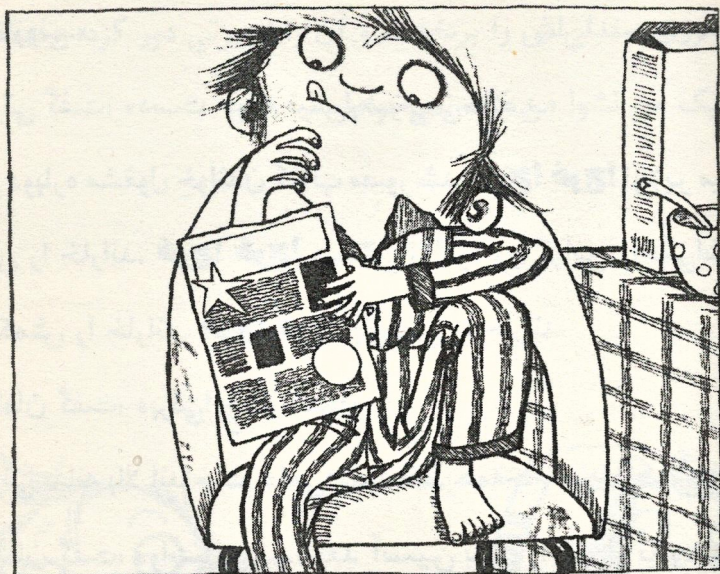


آن مک و نال  
فیلوف امنزاده

با شرکت  
گگ بیان



## فصل ۱



**خرج! خرج! خرج!**

برتی پشت میز آشپزخانه نشسته بود در حالی که کتاب داستان  
مصورش را می‌خواند، سرش را با سروصدا می‌خاراند.  
مامان که کلافه شده بود گفت: «برتی، بسه دیگه تا کی می‌خواهی  
این کارو بکنی؟»